



# کلیدواژه‌های کاربردشناسی

نیکولاس الوت

مترجمان:

مهرداد امیری / بهداد امیری



## کلیدواژه‌های کاربردشناسی

نویسنده:

نیکولاس الوت

مترجمان

دکتر مهرداد امیری

( عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان )

بهداد امیری

( کارشناسی ارشد زبان شناسی )



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	نیکولاس الوت Allot, Nicholas
عنوان و نام پدیدآور	کلیا، واژه‌های کاربردشناسی / نویسنده نیکولاس الوت؛ ترجمه مهرداد امیری. بهاد: امیری؛ ویراستار پریسا بخششاه.
مشخصات نشر	تهران: نشر نویسه پارسی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۳۱۲ ص: مصور، جدول، نمودار
شابک	۹۷۸ ۶۰۰ ۷۰۳۰ ۶۳ ۹
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: e2010. Key terms in pragmatics.
موضوع	کاربردشناسی زبان - اصطلاحها و تعبیرها و Terminology -- Pragmatics
موضوع	کاربردشناسی زبان Pragmatics
شناسه افزوده	امیری، مهرداد، ۱۳۵۰ - مترجم
شناسه افزوده	امیری، بهداد، ۱۳۵۶ - مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶ اف۸ (ا۲)ک / ۴ / ۴۹۹ P
رده‌بندی دی‌ریس	۴۰۱/۹
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۱۳۱۹۸



این کتاب ترجمه‌ای است از:

## *Key Terms in Pragmatics*

Nicholas Allott

© 2010 Nicholas Allott

نویسنده: نیکولاس آلوت Nicholas Allott

مترجمان: مهرداد امیری / بهداد امیری

آتلیه نشر نویسه پارسی: STUDIO FIVE

ناشر: نشر نویسه پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

نماینده فروش: کتابفروشی توس: ۶۶۴۶۱۰۰۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: [www.neveeseh.com](http://www.neveeseh.com)

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹-۶۳-۷۰۳۰-۷۰۳۰-۶۰۰-۹۷۸

چاپ و صحافی: روز

کلیه حقوق محفوظ و منعلق به «نشر نویسه پارسی» است.  
تکثیر و انتشار این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، بدون مجوز قبلی و کتبی  
ممنوع و مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت.

فرهنگ‌نامه‌ها	مسئله‌های انتشارات
۴	۶۳



## سخن مترجمان

کاربردشناسی به‌عنوان دانشی مرتبط با فلسفه و منطق، علوم شناختی، ادبیات، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های مرتبط، علاوه بر اساتید و دانشجویان زبان‌شناسی، مورد توجه بسیاری دیگر از علاقه‌مندان و پژوهشگران است. اگر چه رجوع به منابع اصلی کاربردشناسی برای کسانی که به زبان‌های خارجی تسلط کافی دارند دشوار نیست اما ترجمه این آثار به زبان فارسی، امکان استفاده از این منابع را برای همگان فراهم می‌آورد.

کتاب حاضر، ترجمه اثری مهم و حاوی واژگان کلیدی و اصطلاحات تخصصی کاربردشناسی، به همراه معرفی و پیشینه این دانش مهم و فراگیر است. استناد به این کتاب نه تنها به‌عنوان یک واژه‌نامه، بلکه به‌عنوان کتاب درسی نیز بسیار سودمند است. برای تسهیل در استفاده، نمایه واژه‌ها و اصطلاحات (فارسی و انگلیسی) در پایان کتاب قرار داده شده است.

تابستان ۱۳۹۹



## فهرست مطالب

۷	مقدمه: کاربردشناسی چیست؟
۳۳	واژگان کلیدی
۲۳۳	متفکران شاخص
۲۷۵	آثار شاخص
۲۹۳	واژه‌نامه فارسی - انگلیسی
۳۰۳	واژه‌نامه انگلیسی - فارسی



## فهرست علائم اختصاری

ر.ک: رجوع کنید به

ه.ر.ک: همچنین رجوع کنید به



مقدمه: کاربردشناسی چیست؟



**pragmatics**

**کاربردشناسی**

کاربردشناسی، برای تمام کسانی که با آن سر و کار دارند، مفهوم یکسانی نیست. برخی از نظریه‌پردازان، آن را مطالعه کاربرد زبان، و گروهی آن را مطالعه ارتباط می‌دانند. گروهی دیگر کاربردشناسی را رویکردی به مطالعه زبان، براساس کارکرد ارتباطی آن، معرفی می‌کنند.

درباره معنا و منظور گوینده و چگونگی برقراری ارتباط میان افراد، به‌عنوان بخش اصلی و مرکزی کاربردشناسی، توافق‌هایی وجود دارد. اما نظریه‌پردازانی که این موضوع را پذیرفته‌اند، دیدگاه‌های مختلفی در مورد روش‌ها و اهداف کاربردشناسی دارند. ویلسون<sup>۱</sup>، سه رویکرد کلی را بیان می‌کند: کاربردشناسی می‌تواند بخشی از فلسفه تلقی شود، یعنی تلاشی برای پاسخ به پرسش‌های ویژه درباره معنا و به‌طور خاص، رابطه میان معنی خود جملات و معنا و منظور گوینده، هنگام بیان جملات است. کاربردشناسی (به‌عنوان بخشی از زبان‌شناسی)، برای بسط مطالعه «دستور زبان»<sup>۲</sup>، به‌منظور توجه، تدوین و قانون‌مند کردن برخی از تعاملات معنایی جمله و بافت، قابلیت دارد. در پایان، کاربردشناسی، در قالب یک رویکرد واقع‌گرایانه روان‌شناختی به «ارتباط»<sup>۳</sup> بشری دنبال می‌شود و در زمره علوم شناختی قرار می‌گیرد.

با وجود اختلاف نظر درباره چشم‌انداز و اهداف و روش‌های کاربردشناسی، به ویژه در میان کسانی که بر کاربرد ارتباطی زبان تمرکز دارند، درباره چهار اصل بنیادی زیر، توافق قابل‌توجهی وجود دارد. (هر چهار نکته بر گرفته از آثار گرایس<sup>۴</sup> است).

۱. ارتباط، شامل «قصد»<sup>۵</sup> پیچیده و ویژه‌ای است که با بازشناسی ازسوی مخاطب به نتیجه می‌رسد.

<sup>1</sup> Deirdre Wilson  
<sup>2</sup> grammar  
<sup>3</sup> communication

<sup>4</sup> Paul Grice  
<sup>5</sup> intention

۲. مخاطب باید با توجه به بیان گوینده، قصد وی را استنباط نماید. (شکلی از استنباط برای رسیدن به بهترین تفسیر)

۳. ارتباط، تحت نظارت «اصول و قواعد کلی گفتگو»<sup>۱</sup> قرار دارد. این اصول، نتیجه اصولی کلی‌تر و برگرفته از عقلانیت یا شناخت هستند. البته «گرایسی‌ها»<sup>۲</sup>، «نوگرایسی‌ها»<sup>۳</sup> و دیگر نظریه‌پردازان، اصول مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند.

۴. میان آنچه گوینده، آشکارا و به‌وضوح بیان می‌کند و آنچه به شکل «ضمنی»<sup>۴</sup> و در قالب «معنای ضمنی»<sup>۵</sup> انتقال می‌دهد، تمایز وجود دارد. بسیاری از نظریه‌پردازان، ادعا می‌کنند که معنای گوینده شامل «پیش‌انگاری»<sup>۶</sup>، «ضمنی‌های قراردادی»<sup>۷</sup>، و «توان غیربیانی»<sup>۸</sup> (قصد و نیت گوینده) است.

## implicature

## بیان ضمنی

داده‌های مرکزی کاربردشناسی، موقعیت‌هایی هستند که گوینده، چیزی بیشتر یا متفاوت با معنای واژه‌های مورد استفاده‌اش، انتقال می‌دهد. در مثال زیر، گوینده دوم، به پرسش گوینده اول، پاسخ می‌دهد. اگر به واژه‌های به کار رفته دقت کنیم، درمی‌یابیم که گوینده دوم، تنها می‌گوید که دیروز موهایش را اصلاح کرده است، اما پاسخش شامل این نمی‌شود که آیا تمایلی به اصلاح مویش دارد یا خیر. از سوی دیگر، او به وضوح قصد پاسخ‌گویی به گوینده اول را داشته است. با توجه به اصطلاح‌شناسی معرفی‌شده توسط گرایس («منطق و گفتگو»<sup>۹</sup>، سخنرانی، ۱۹۶۷)، نظریه‌پردازان معتقدند که گوینده دوم، به‌طور ضمنی بیان می‌کند که تمایلی به اصلاح موهایش ندارد.

<sup>۱</sup> maxims

<sup>۲</sup> Griceans

<sup>۳</sup> neo-Griceans

<sup>۴</sup> implication

<sup>۵</sup> implicature

<sup>۶</sup> presupposition

<sup>۷</sup> conventional implicature

<sup>۸</sup> illocutionary force

<sup>۹</sup> logic and conversation

الف: آیا مایلی موهایت را اصلاح کنی؟

ب: دیروز اصلاح کردم.

بیان ضمنی، یک پیام ضمنی است که گوینده قصد انتقال آن را دارد و براساس ساده‌ترین تعریف، نه یک استلزام منطقی، بلکه نوعی استنباط از بیان گوینده است، بیانی که به شیوه‌ای خاص و در بافتی خاص، صورت گرفته است. مثال‌های فراوانی برای نشان دادن تمایز بیان واضح گوینده و بیان ضمنی او، وجود دارد. در این باره، یکی از مثال‌های گرایس، بسیار معروف است. از یک استاد درخواست می‌شود توصیه‌نامه‌ای برای یکی از دانشجویانش در رشته فلسفه، بنویسد و او چنین می‌نویسد:

آقای محترم،

دستور انگلیسی آقای جونز عالی است و حضور او در کلاس،

منظم بوده است.

با تقدیم احترام.

در نوشتن این نامه، استاد به‌طور ضمنی بیان می‌کند که آن دانشجو در فلسفه تبحری ندارد و اگر نکته‌ای درباره توانایی وی در فلسفه وجود داشت، حتماً می‌گفت.

### figures of speech, loose use

صنایع ادبی، کاربرد آزاد

تمایز میان معنای واژه‌هایی که گوینده به کار می‌برد و معنا و مقصود خود وی، در صنایع ادبی از قبیل «کنایه»<sup>۱</sup>، «استعاره»<sup>۲</sup>، «تخفیف»<sup>۳</sup> و «اغراق»<sup>۴</sup> نیز دیده می‌شود. جمله زیر، بیان‌شده توسط شخصی که منتظر دوستش بوده است

<sup>۱</sup> irony

<sup>۲</sup> metaphor

<sup>۳</sup> understatement

<sup>۴</sup> hyperbole

را در نظر بگیرید. وقتی دوستش می‌آید، مدت زیادی از قرار تعیین شده گذشته است. در این نمونه از کنایه، گوینده چیزی را که در ظاهر می‌گوید، قبول نداشته و تصدیق نمی‌کند بلکه منظورش کاملاً متفاوت است. اگرچه ظاهراً نظرش را در مورد وقت‌شناسی دوستش بیان می‌کند:

- دوست عزیز، بهترین نکته در مورد تو اینست که همیشه وقت شناس و دقیق هستی.

اغلب نظریه‌پردازان کاربردشناسی، با پیروی از گرایس، معنا و منظور واقعی گوینده در مثال فوق را معنای ضمنی می‌دانند. گرایس، این نگرش را به دیگر صنایع ادبی تعمیم داده است. اگرچه توافق زیادی در این باره وجود ندارد که آیا این موارد شامل معنای ضمنی می‌شوند یا راه‌های دیگری برای تمایز میان معنای گوینده و معنای واژه‌ها هستند. بدون تردید، در مثال‌های زیر، معنا و منظور گوینده با معنای رایج و شناخته شده واژه‌ها تفاوت دارد. در مثال اول، از شکسپیر، مکبث به شکلی استعاری دلیل کشتار برای بقای قدرتش را بیان می‌کند. از نقطه نظر ادبیات، کاملاً آشکار است که منظور وی با معنای واژه‌ها یکسان نیست.

- من در خون گام زده‌ام و چنان به پیش رفته‌ام که بازگشت ممکن نیست  
 و چاره‌ای نیست مگر اینکه همچنان به پیش روم.  
 تخفیف و اغراق، در مثال‌های زیر، متضاد یکدیگرند. در یکی، گوینده بیشتر از آنچه واژه‌ها معنی می‌دهند و در دیگری کمتر از آن را منتقل می‌سازد:  
 - کمی گرسنه‌ام (شخصی که از چند روز پیش تاکنون غذایی نخورده است).

- دارم از گرسنگی می‌میرم (شخصی که همین چند ساعت پیش غذا خورده است).

کاربرد آزاد نیز پدیده‌ای مرتبط با همین موضوع است. در مثال زیر، معمولاً کار انجام شده کمتر از آنچه واژه‌ها بیان می‌کنند، پنداشته می‌شود. اگر سرعت واقعی راننده، ۵۸ مایل در ساعت بوده است، این جمله پذیرفتنی است. اما توقع نداریم وقتی با سرعتی نزدیک به ۴۵ یا ۷۰ مایل در ساعت، رانندگی می‌کرده، چنین جمله‌ای را بیان کند.

- من با سرعت ۶۰ مایل در ساعت، در حال رانندگی بودم.

### reference assignment & disambiguation

تخصیص مرجع و ابهام‌زدایی

بیان ضمنی و صنایع ادبی، تنها عواملی نیستند که معنای گوینده را فراتر از معنای واژگان می‌برند. واژه‌هایی مانند «او»، «آن‌ها»، «این»، «آن»، «اینجا» و «آنجا»، به‌عنوان «شاخص‌های موقعیتی»<sup>۱</sup>، شناخته می‌شوند. معنای زبان‌شناختی شاخص‌های موقعیتی، معنای کاربردی آن‌ها را تعیین و مشخص می‌کند. با خواندن مثال زیر (بیرون از بافت) متوجه نمی‌شویم که گوینده، چه کسی را در کجا و در چه زمانی دیده است و قطعاً به اطلاعاتی در مورد بافت نیازمندیم تا دریابیم که چه کسی و چه زمان و مکانی مورد نظر گوینده است. دستیابی به این اطلاعات، به معنی تخصیص مرجع به شاخص‌های موقعیتی است.

- دیروز او را آنجا دیدم.

مشکلی که جملات «مبهم»<sup>۲</sup>، مانند مثال زیر، برای شنونده ایجاد می‌کند، مشابه مورد فوق است. در اینجا، انتخابی میان دو ساختار وجود دارد که یکی از آن‌ها مورد نظر گوینده است و شنونده باید با ابهام‌زدایی، معنای مورد نظر را تشخیص دهد.

<sup>۱</sup> indexicals

<sup>۲</sup> ambiguous



- آقای اسمیت، مثل همکاری سختکوش نیست.

تشخیص مرجع و ابهام‌زدایی، در بازیابی سخن گوینده [اصطلاح مورد نظر گرایس]، یا آنچه به وضوح بیان می‌کند [اصلاح مورد استفاده دیگر نظریه‌پردازان]، در تقابل با آنچه به‌طور ضمنی انتقال می‌دهد، به‌عنوان عناصر ضروری مطرح‌اند. دانستن معنای زبان‌شناختی واژه‌ها، برای درک منظور گوینده کافی نیست و این، وجه مشترک جملات مبهم و شاخص‌های موقعیتی، در مورد بیان ضمنی است.

### کارگفت‌ها و توان غیربیانی (قصد گوینده) **speech acts & illocutionary force**

راه‌های دیگری نیز برای انتقال معنا و منظور گوینده، ورای معنای زبان‌شناختی واژه‌ها، وجود دارد. برای نمونه، جمله زیر می‌تواند تعهد یا قول، تهدید، دستور، پیش‌بینی، یا با آهنگی متفاوت، یک پرسش باشد.

- سومین گردان. شب هنگام، خاکریز را بازپس خواهد گرفت.

در کاربردشناسی، تفاوت میان یک دستور و یک تعهد، تفاوت در توان غیربیانی، خوانده می‌شود. این اصطلاح، توسط آستین<sup>۱</sup>، در زمینه کارگفت‌ها به کار رفته است. کارگفت‌ها می‌توانند غیرمستقیم باشند. همه قول‌ها و تعهدها، با عبارت «من قول می‌دهم که»، و تمام پیش‌بینی‌ها، با جمله «من پیش‌بینی می‌کنم»، آغاز نمی‌شوند. توان غیربیانی مورد نظر گوینده می‌تواند از واژه‌ها فراتر رود. شنونده مثال فوق مجبور است از سرنخ موجود در بافت بهره جوید تا به قصد غیربیانی گوینده، پی ببرد.

<sup>1</sup> John Langshaw Austin

در برخی موارد به نظر می‌رسد که گوینده موضوعی را مفروض دانسته و یا نیاز دارد که شنونده آن را مفروض بداند. در مثال نخست، گوینده از مخاطب توقع دارد که از پیش بداند وی پسر عمویی دارد و پسر عمویش مادر بزرگی داشته است. همچنین گوینده جمله دوم، آشکارا فرض را بر این گذاشته است (یا طبق اصطلاح رایج، از پیش‌انگاشته است) که پیتز سیگاری کشیده و سعی داشته آن را ترک کند.

- مادر بزرگ پسر عمویم. اولین زنی بود که به قطب جنوب رفت.

- آیا پیتز هنوز هم می‌خواهد سیگار را ترک کند؟

در دهه ۱۹۵۰، مواردی همچون مثال‌های فوق، مورد توجه استراسون<sup>۱</sup> قرار گرفت. از حدود سال ۱۹۷۰، زبان‌شناسان و فلاسفه توجه بیشتری به پدیده پیش‌انگاری نشان دادند. اغلب ادعا می‌شود که چنین مثال‌هایی، علاوه بر بیان آشکار، قصد غیربیانی و بیان ضمنی، نشان‌دهنده اهمیت پیش‌انگاری به‌عنوان سطحی مشخص و متمایز، در معنا و منظور گوینده هستند. از سوی دیگر برخی از نظریه‌پردازان، اطلاعات پیش‌انگاشته را بخشی از بیان ضمنی می‌دانند.

کاربردشناسی را می‌توان به‌عنوان مطالعه آنچه طی ارتباط انتقال می‌یابد (معنا و منظور گوینده)، منهای معنای زبان‌شناختی واژه‌های بکار رفته، در نظر گرفت. ممکن است این پرسش به ذهن برسد که «معنای زبان‌شناختی»<sup>۲</sup> یک واژه چیست. به‌طور کلی، معنای زبان‌شناختی هر واژه، معنای ثابت و رایج آن است.

<sup>۱</sup> Peter Strawson

<sup>۲</sup> linguistic meaning

معنایی که هر واژه می‌تواند داشته باشد، حتی اگر هرگز مورد استفاده قرار نگیرد، یا معنایی که در «واژه‌نامه ذهنی»<sup>۱</sup> هر گویشور بومی زبان، وجود دارد.

معنی‌شناسی، دانش مطالعه معنی واژه‌ها، عبارات و جملات زبان است. البته این دانش، بسیار پیچیده‌تر از شناخت فهرست واژه‌ها به همراه معنی آنهاست. در اینجا باید از اصطلاح «عناصر واژگانی»<sup>۲</sup> به جای «واژه‌ها» استفاده کرد. زیرا اولاً برخی از اصطلاحات (عبارات ثابتی در زبان که از یک واژه بزرگترند)، معنای ثابتی دارند. برای نمونه، تنها با توجه معنای زبان‌شناختی واژه‌های «دماغ»، «فیل»، «افتادن» و دیگر اجزا، نمی‌توان به معنی اصطلاح «از دماغ فیل افتادن» پی برد. علاوه بر این، با توجه به مثال‌های زیر می‌توان گفت که معنای جمله‌ها و عبارات، حاصل جمع معنی عناصر واژگانی موجود در آنها نیست. جملات زیر دارای عناصر واژگانی یکسانی هستند اما معنایی کاملاً متفاوت (هر چند مرتبط) دارند.

- سگ‌ها از گربه‌ها متنفرند.

- گربه‌ها از سگ‌ها متنفرند.

وظیفه نظریه معنایی (در ترکیب با نظریه نحوی)، توضیح این حقایق درباره معنای گروه‌ها، عبارات و جملات است که چگونه وابسته به معنای اجزای خود هستند و این اجزا چگونه در کنار هم قرار می‌گیرند. سپس کاربردشناسی می‌تواند به‌عنوان مطالعه معنای گوینده، منهای آنچه معنی‌شناسی با آن سرو کار دارد، تعریف شود: کاربردشناسی = معنای گوینده - (منهای) معنی‌شناسی.

تعریف فوق باعث می‌شود معنای ثابت زبان‌شناختی برخی واژه‌ها به کاربردشناسی مربوط شود و این، از پیامدهای نسبتاً عجیب این تعریف، با توجه به برخی رویکردها نسبت به کارکرد معنی‌شناسی است. یکی از تعاریف نظریه معنایی از یک زبان طبیعی، وجود عاملی (همچون «و»، در جمله اول مثال زیر)،

<sup>1</sup> mental lexicon

<sup>2</sup> lexical items

در زبان است که «شرایط صدق»<sup>۱</sup> یک جمله در آن زبان را تعیین می‌کند. البته واژه‌های خاصی هم وجود دارند که به‌طور کلی یا جزئی، دارای معنای زبان‌شناختی «شرایط غیرصدق»<sup>۲</sup> می‌باشند. برای نمونه، واژه «اما» در جمله دوم مثال زیر را در نظر بگیرید. هر دو جمله، درست است، اگر و تنها اگر، پیتز کبک دوست داشته باشد و مری عاشق بیسکویت باشد. به بیان دیگر، هر دو مثال دارای شرایط صدق یکسان هستند. هرچند مثال دوم، تقابل علاقه آن دو را نیز منتقل می‌کند.

- پیتز کبک دوست دارد و مری عاشق بیسکویت است.

- پیتز کبک دوست دارد، اما مری عاشق بیسکویت است.

از نظر گرایس، معنای اضافی که بیشتر و فراتر از شرایط صدق جمله، به‌وسیله «اما» منتقل می‌شود، در واقع، معنای ضمنی قراردادی است. ضمنی‌های قراردادی، با بیان ضمنی (ضمنی‌های گفتگویی) که بیشتر ذکر شد، تفاوت دارند. ضمنی‌های قراردادی برگرفته از معنای زبان‌شناختی واژه‌ها (معنای قراردادی) هستند. اما خاستگاه بیان ضمنی، موقعیت‌های گفتگویی و ارتباطی است.

از آنجا که «اما»، به معنای شرایط غیرصدق، مربوط است، در تعریف ارائه‌شده، مطالعه معنای این واژه، متعلق به هر دو حوزه معنی‌شناسی و کاربردشناسی است و در واقع، کاربردشناسی شامل مطالعه معنای شرایط غیرصدق نیز می‌شود. یک دیدگاه متفاوت درباره تمایز میان کاربردشناسی و معنی‌شناسی، همه معنای زبان‌شناختی را به معنی‌شناسی اختصاص می‌دهد. در این رویکرد، مطالعه معنای شرایط غیرصدق که به صورت واژگانی تعیین شده است، زیر مجموعه معنی‌شناسی شرایط غیرصدق، قرار می‌گیرد.

<sup>1</sup> truth conditions

<sup>2</sup> non-truth conditions

## قصد و ارتباط

### intention & communication

این دیدگاه که کاربردشناسی می‌تواند، آنچه را که در توضیح ارتباط زبانی، از عهده معنی‌شناسی بر نمی‌آید، به سادگی انجام دهد، با مخالفت‌های اساسی روبرو شده است. یکی از نشانه‌های این چالش، توان انسان در برقراری ارتباط، بدون کاربرد حتی یک واژه و بدون استفاده از نشانه‌های غیرزبانی دارای معنای ثابت، مثل انگشت شصت به معنای تأیید، است. مری را در حالی تصور کنید که با دهان پرمشغول غذا خوردن است و جان از او می‌پرسد:

- امروز چه کاری انجام دادی؟

مری ادای نوشتن را در می‌آورد و وانمود می‌کند که دارد در پاکت را می‌بندد و تمبرها را می‌چسباند. وی در حال برقراری ارتباط، به منظور انتقال این مفهوم است که در آن روز، نامه‌ها را نوشته است. از آنجا که قصد وی برقراری ارتباط است، حرکاتش در مفهوم تخصصی کاربردشناسی، نوعی بیان محسوب می‌شود و می‌توان گفت که طی این بیان، مفهوم نوشتن نامه را انتقال می‌دهد.

کارکرد این شیوه بیان چگونه است؟ جان چگونه می‌تواند منظور مری را درک کند؟ گرایس، طی یک سخنرانی در سال ۱۹۴۸ (منتشر شده در سال ۱۹۵۷)، نظریه معنایی خود را معرفی نمود. بر اساس این نظریه، واژه‌ها و حرکات بدنی گوینده، سرخ‌هایی برای رسیدن به معنای مورد نظر او هستند. در اینجا، تجزیه و تحلیل این معنا، به عنوان یک قصد، مطرح می‌شود که گرایس آن را «قصد» گوینده، می‌نامد. این معنای کلی، به قصدها و منظورهای جداگانه‌ای قابل تجزیه است که خود، درهم تنیده و به هم آمیخته‌اند. قصد اصلی و اولیه، ارائه پاسخ ویژه‌ای به مخاطب است. در مثال فوق، مری می‌خواهد که جان بداند او در آن روز، نامه‌ها را نوشته است. قصد دیگری نیز وجود دارد، اینکه مخاطب تشخیص دهد که گوینده می‌خواهد چیزی را به او بفهماند. هدف مری، تنها این نیست که جان فوراً بپذیرد که او نامه‌ها را نوشته است، بلکه می‌خواهد جان را وادار به تشخیص و درک قصد دوم (تلاش برای فهماندن چیزی به او) نماید.

ممکن است همچنان سطوح بیشتری از قصدها وجود داشته باشد. گرایش سطح  
سومی را نیز بر شمرده و بحث‌های بیشتری را بر سر لزوم و کفایت هر سه سطح  
به راه انداخته است.

نکته تعیین کننده از نظر گرایش، تشخیص و درک قصد معنای گوینده از  
سوی مخاطب است که فرایند قصد - معنا را کامل می‌کند. این مثال گرایش،  
موضوع را روشن می‌کند: تصور کنید شخصی در اتاق شماسست و از او می‌خواهید  
آن جا را ترک کند. ممکن است او را بگیریید و از اتاق بیرون بیاورید یا اگر بسیار  
حریص و پول دوست است، مقداری پول از پنجره، داخل خیابان بریزید. اگر او  
فوراً برای برداشتن پول‌ها بیرون برود، دیگر نیازی به برقراری ارتباط نیست.  
اما می‌توانید با استفاده از ابزار زبانی، مانند گفتن جمله «فکر می‌کنم الان باید  
اینجا را ترک کنی» و یا با ابزار غیرزبانی مثل هدایت وی به سمت بیرون، او را  
وادار به رفتن کنید. در مورد آخر او از رفتار شما متوجه خواهد شد که می‌خواهید  
وی به قصد شما پی ببرد و آنجا را ترک کند.

در توضیح چنین مواردی، مخاطب شاهد رفتاری مانند حرکات بدنی یا بیان  
یک عبارت است و استنباط وی برای رسیدن به بهترین توضیح درباره این رفتار،  
قصد خاص و مشخص گوینده است. براساس این رویکرد، حتی بیان یک  
جمله، سرنخی برای درک معنا و قصد گوینده به دست می‌دهد. البته جملات،  
معمولاً سرنخ‌های مشخص‌تر و دقیق‌تری نسبت به حرکات بدنی هستند، زیرا  
اطلاعات بیشتری را انتقال می‌دهند.

مخاطب باید رابطه میان اطلاعات بیان شده و قصد - معنای گوینده را  
استنباط کند. بنابراین، قصد-معنا، موضوع اصلی و هدف نهایی ارتباط است.  
از این منظر، استنباط زبان‌شناختی در تمام ارتباط‌ها ضروری است.  
به‌طور خلاصه، براساس نظریه گرایش، باید گفت: ارتباط؛ شامل بازیابی  
استنباطی قصد-معنای ویژه گوینده است. اغلب نظریه‌پردازان کاربردشناسی،  
این تصویر کلی را پذیرفته‌اند.